

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: والننتین کاتاسونوف (Valentin Katasonov)

برگردان: ا. م. شیری

10 نومبر 2024

آیا یک کشور تروریستی می تواند عضو سازمان ملل متحد باشد؟



پیش‌بینی‌های زیادی مبنی بر آغاز جنگ جهانی جدید از خاورمیانه وجود دارد من اخیراً از ترکیه برگشتم. در آنجا با موضع این کشور و رئیس جمهور آن، اردوغان در قبال مسأله اسرائیل و نقش آن در جنگ کنونی خاورمیانه بیشتر آشنا شدم.

رئیس جمهور ترکیه ویژگی‌های کشور اسرائیل را چنین تعریف می‌کند: «تروریست»، «فاشیست»، «دزد»، «نژادپرست»، «صهیونیست» و غیره. زمانی که کنیست (پارلمان اسرائیل) در سال ۲۰۱۸، قانون مربوط به هویت یهودی کشور اسرائیل را تصویب کرد، اردوغان گفت: «اسرائیل، صهیونیست‌ترین، فاشیست‌ترین و نژادپرست‌ترین کشور است».

اردوغان با مقایسه مستقیم اسرائیل با رایش سوم می‌گوید: «روح هیتلر در سیمای دولت یهود دوباره از گور برخاسته است». رهبر ترکیه تصریح می‌کند: «میان وسواس آدولف هیتلر به نژاد آریائی و ذهنیت اسرائیل تفاوتی وجود ندارد». پس از ۷ اکتوبر سال گذشته، که دور جدید هجوم و تجاوز در خاورمیانه آغاز شد، اردوغان اسرائیل را «جنایتکار جنگی» اعلام کرد و خواستار تشکیل یک دادگاه بین‌المللی، ظاهراً مانند آنچه در سال ۱۹۴۵ برای محاکمه نازی‌ها در نورنبرگ تشکیل گردید، برای محاکمه نتانیا هو، نخست وزیر اسرائیل و سرسپردگانش شد. وزارت خارجه ترکیه در پایان جولای سال جاری اعلام کرد: «پایان نتانیا هوی نسل‌کش مشابه همان هیتلر نسل‌کش خواهد بود. کسانی که برای نابودی فلسطینی‌ها سعی می‌کنند، همانند نازی‌هانی که مرتکب نسل‌کشی شدند، پاسخگوی اعمال خود خواهند بود».

انصافاً باید گفت که اردوغان در نوع ارزیابی خود از اسرائیل تنها نیست. رهبران و سیاستمداران بسیاری از کشورهای جهان، به ویژه کشورهای عربی و مسلمان، نگاهی مشابه او نسبت به اسرائیل دارند. برای مثال، در اکتوبر سال گذشته، سه هفته پس از آغاز جنگ جدید در خاورمیانه، رمضان قدیروف گفت که «فاشیسم اسرائیل» از نظر ظلم «اگر از فاشیسم هیتلر بزرگتر نباشد، به هیچ وجه کوچکتر از آن نیست». در ماه نومبر گذشته، عربستان سعودی میزبان اجلاس مشترک اتحادیه کشورهای عربی و سازمان همکاری اسلامی بود. در این اجلاس وضعیت خاورمیانه مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در مراسم افتتاحیه آن، محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی اسرائیل را صراحتاً «اشغالگر» خواند و تأکید کرد که «مقامات اشغالگر [اسرائیل] را مسؤول جنایات ارتكابی علیه مردم فلسطین می‌داند». اما عربستان سعودی که چندین دهه متحد امریکا بود، تاکنون به هر طریق ممکن سعی کرده است که از تشدید روابط با امریکا و اسرائیل جلوگیری کند.

از قرار معلوم زمان آن رسیده است که هر چیزی را به نام خودش بنامیم. تشدید دور جدید مناسبات بین اسرائیل و همسایگانش از ۷ اکتوبر سال گذشته، نه تنها خاورمیانه، بلکه کل جهان را تهدید می‌کند. در ضمن، اردوغان می‌گوید که ممکن است اسرائیل امروز یا فردا به ترکیه حمله کند. او یادآور می‌شود که رهبران یهود رؤیای «اسرائیل بزرگ» را در سر می‌پروراندند که «باید از نیل تا فرات امتداد داشته باشد» (این جمله را تئودور هرتزل، بنیانگذار سازمان بین‌المللی صهیونیستی، در اواخر قرن نوزدهم بیان کرد).

درست است، که اردوغان و رهبران دیگر کشورها ظاهراً به منظور اجتناب از انداختن هیزم به آتش، از گفتن این که درگیری در خاورمیانه می‌تواند به جنگ جهانی سوم فراروید، خودداری می‌کنند. اما کارشناسان با تمام جدیت در مورد آن صحبت می‌کنند. علاوه بر این، معلوم می‌شود که پیش‌بینی‌های زیادی در مورد آغاز جنگ جهانی از خاورمیانه (حتی قبل از ۷ اکتوبر سال گذشته) شده است. ما اغلب پیش‌بینی ولادیمیر ژیرینوفسکی متوفی را به یاد می‌آوریم. او در سال ۲۰۱۹ در کانال تلویزیونی «روس‌یه» پیش‌بینی کرد که تا پایان سال ۲۰۲۳ – آغاز سال ۲۰۲۴، توجه عموم به طور کامل به خاورمیانه معطوف خواهد شد: «شما به شرایط خاورمیانه توجه نمی‌کنید... در حال حرکت به سوی جنگ جهانی سوم است... ایران، ویتنام یا کوریای شمالی نیست، کوزوو هم نیست. وحشتناک‌ترین وقایع اینجا رخ خواهد داد».

به هر حال، شروع جنگ جهانی سوم از خاورمیانه را برخی کارشناسان، خیلی وقت پیش، از همان لحظه تولد دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸، پیش‌بینی کرده بودند. از جمله، داگلاس رید، روزنامه‌نگار معروف انگلیس در کتاب خود- «مناقشه بر سر صهیون» در این باره نوشت (او از سال ۱۹۴۹ تا ۱۹۵۶ روی آن کار کرد). او همین فکر را ده‌ها بار تکرار کرد: «ایجاد اسرائیل یک مین زیر پای بشریت است که منفجر خواهد شد. این، جنگ جهانی سوم خواهد بود که می‌تواند تمام یا بخش قابل توجهی از بشریت را نابود کند». درست است، داگلاس رید انتظار داشت که مین قبل از پایان قرن بیستم منفجر شود. به گفته داگلاس رید، ایجاد کشور اسرائیل مهمترین گام صهیونیست‌ها در اجرای طرح ستراتیژیک خود برای به دست گرفتن قدرت در جهان است. وجود اسرائیل فقط برای تبدیل شدن به «ماشه» جنگ جهانی سوم لازم است. او نوشت: «اگر جنگ جهانی سوم امروز آغاز شود، «صرفاً یک حادثه اتفاقی» نخواهد بود. کل سیر وقایع حاکی از زنجیره علل و معلول‌ها و همچنین نیروئی است که در پشت آن‌ها به صف شده است». همانطور که داگلاس رید در کتاب خود به تفصیل توضیح می‌دهد، صهیونیست‌ها، «قدرت پشت سر آن‌ها» هستند. دولت اسرائیل برای آن‌ها، یک حلقه واسط در زنجیره علت و معلول است و انتهای این زنجیره، به سلطه بر بشریت در زیر یک حکومت جهانی ختم می‌شود. داگلاس رید ادامه می‌دهد: «جنگ جهانی سوم، اگر

شروع شود، تصادفی نیست، بلکه از قبل با هوشیاری محاسبه و برنامه‌ریزی شده است» (داگلاس رید. مناقشه بر سر صهیون). رید منطق و نقشه راه صهیونیست‌ها را که به سمت هدف «گرمایشان» حرکت می‌کنند، به طرز قانع کننده نشان داد. او فقط کمی در مورد زمان‌بندی اشتباه می‌کرد. معلوم می‌شود آغاز جنگ جهانی سوم به قرن بیست و یکم موکول شده است.

فکر می‌کنم که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی در توقف برنامه‌های صهیونیست‌ها نقش اصلی را ایفا کرد. در طول جنگ سرد، مسکو نقشه‌های جهان را در پشت‌صحنه و نقشی که این پشت‌صحنه برای اسرائیل قائل بود، به خوبی درک می‌کرد.

سازمان ملل متحد که پس از جنگ جهانی دوم (۲۴ اکتوبر ۱۹۴۵) تشکیل شد، سه سال پس از تولد خود، دولت اسرائیل را به دنیا آورد (قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد - ۲۹ نومبر ۱۹۴۷). «طفل» تازه به دنیا آمده قول داد که مطیع و مهربان باشد، به همسایگان خود (فلسطینی‌ها و سایر اعراب) احترام بگذارد، از تمام تصمیمات سازمان ملل و قوانین بین‌المللی پیروی کند.

با این حال، خیلی زود معلوم شد که این «کودک»، نافرمان، پرخاشگر و حتی علائمی از روح خبیث شیطانی دارد. این خصوصیات «کودک» حتی در سال ۱۹۴۸، زمانی که اسرائیل ساکنان روستای فلسطینی دیر یاسین را قتل‌عام کرد، آشکار شد. در نتیجه قتل‌عام، طبق منابع مختلف، از یک تا دویست نفر از ساکنان آن کشته شدند. از آن زمان، جنگ و تحریکات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها و کشورهای عربی همسایه در این کشور یهودی عادی‌سازی شد. تعداد جنگ‌ها، تحریکات و درگیری‌ها در طول ۷۶ سال گذشته اسرائیل به صدها مورد سر می‌زند (تعداد کل آن‌ها در بین نویسندگان مختلف در حد قابل توجهی متفاوت است). قطعنامه سازمان ملل در مورد تشکیل یک کشور فلسطینی همزمان با اسرائیل اجرائی نشد و مقصر و مسؤول این امر صرفاً دولت یهود و صهیونیست‌های جهانی در پشت آن بودند و هستند (نوادگان معنوی و سیاسی کسانی که زمانی پشت سر رایش سوم و هیتلر ایستاده بودند).

شایان ذکر است که تقریباً پس از هر درگیری، هر جنگ و هر اقدام تحریک‌آمیز از سوی اسرائیل، به ابتکار کشورهای مختلف (عمدتاً عرب و مسلمان)، در داخل سازمان ملل قطعنامه‌هایی در محکومیت این اقدامات دولت یهود و درخواست از اسرائیل برای پایان دادن به جنگ‌ها و درگیری‌ها، ترک سرزمین‌های اشغالی، جبران خسارت وارده، مجازات متجاوز (تا اخراج از سازمان ملل) و غیره تهیه شد. تعداد پیش‌نویس قطعنامه‌ها در طول ۷۶ سال نیز به صدها مورد می‌رسد. اما همه آن‌ها به دلیل رأی منفی امریکا و متحدانش در حد پروژه باقی ماندند. تنها چند قطعنامه کاملاً «بی‌دندان» به تصویب رسید که از «طرفین» خواسته شد تا به درگیری‌ها پایان دهند و آن‌ها را به نشستن بر سر میز مذاکره دعوت کرد. سازمان ملل متحد هرگز دولت متجاوز را مجازات نکرد.

شگفت‌انگیز است که داگلاس رید، در اواسط دهه ۱۹۵۰، در کتاب خود با عنوان «مناقشه بر سر صهیون» به عدم وجود هرگونه واکنش زنده از سوی سازمان ملل متحد به جنایات اسرائیل در خاورمیانه اشاره کرد. به ویژه، در پائیز ۱۹۵۰ حمله دیگری از این قبیل جنایات (حوادث پیرامون کانال سوئز) رخ داد. داگلاس رید انفعال سازمان ملل را در مرکز توجه خود قرار داد. او در همان کتاب نوشت: «اگر کل انبوه قطعنامه‌های انباشته شده در سازمان ملل تا آن زمان اسرائیل را به «تجاوز بی‌دلیل»، «نقض فاحش» و غیره «محکوم می‌کرد» حداقل معنائی داشت، این آخرین حمله در همان لحظه آغاز خود برای آخرین بار رسماً «محکوم» می‌شد. بالاخره سازمان ملل یا باید علیه اسرائیل به یک اقدام جدی دست بزند و یا اسرائیل را به عنوان ارباب سازمان ملل به رسمیت بشناسد».

هر از چند گاهی از سازمان ملل متحد درخواست‌هایی مبنی بر اعمال تحریم‌ها علیه اسرائیل شنیده می‌شود. از جمله، ترکیه سال گذشته پیشنهاد اعمال تحریم‌ها علیه ارسال تسلیحات به اسرائیل را مطرح کرد. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران اخیراً طی بیانیه‌ای خواستار اعمال سخت‌ترین تحریم‌ها علیه اسرائیل برای توقف خونریزی در نوار غزه و لبنان شد. اعمال چنین تحریم‌هایی فقط با تصمیم شورای امنیت سازمان ملل متحد امکان‌پذیر است. آمریکا و متحدانش در شورای امنیت در کنار دولت فاشیستی (صهیونیستی) ایستاده‌اند، بنابراین، در برابر این گونه ابتکارات مانع ایجاد می‌کنند.

اتحاد جماهیر شوروی نقش خاصی در بازدارندگی اسرائیل داشت و این را در کمک‌های اقتصادی، نظامی و سیاسی به کشورهای خاورمیانه نشان می‌داد. اما امکان حمایت شوروی از فلسطین و کشورهای خاورمیانه از طریق سازمان ملل به دلیل ممانعت آمریکا از صدور قطعنامه‌های ضد اسرائیلی بسیار محدود بود. اتحاد جماهیر شوروی قطعنامه‌های زیادی در مورد اسرائیل و صهیونیسم ارائه کرد و از تمامی قطعنامه‌های پیشنهادی مشابه توسط سایر کشورها نیز حمایت کرد. یاکوب الکساندروویچ مالک، نماینده اتحاد شوروی در سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۱، در جلسه مجمع عمومی سازمان ملل متحد، دیدگاه هیأت شوروی را در باره صهیونیسم و فعالیت‌های آن بیان کرد: «صهیونیست‌ها همیشه برادران معنوی و پیرو فاشیست‌ها، نژادپرستان و شاگردان آن‌ها بوده و هستند».

واقعیت این است، یک موفقیت نسبتاً قابل توجه در سازمان ملل ثبت شد. منظور، قطعنامه ۳۳۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد دایر بر «ممنوعیت همه اشکال تبعیض نژادی» است که در ۱۰ نومبر ۱۹۷۵ در اجلاس سی‌امین مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید. این قطعنامه، رژیم اسرائیل را در کنار کشورهای نژادپرست مانند افریقای جنوبی و رودزیا قرار داد و اعلام کرد که «صهیونیسم نوعی نژادپرستی و تبعیض نژادی است». به تاسی از این، قطعنامه‌های مشابهی نیز توسط آژانس‌های تخصصی مختلف سازمان ملل متحد به تصویب رسید. قطعنامه ۳۳۷۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، که اتحاد جماهیر شوروی در تصویب آن نقش کلیدی داشت، به بسیاری از کشورها کمک کرد تا انواع مختلف حملات اسرائیل به خود را دفع کنند و همچنین فعالیت‌های صهیونیست‌ها در کشورهای مختلف را مهار کرد. مقالات و کتاب‌های زیادی در مورد تاریخ و ماهیت صهیونیسم و خطر آن را برای ثبات اوضاع، هم در داخل کشورها و هم در عرصه بین‌المللی نوشته شد.

اما در اواخر سال ۱۹۹۱، زمانی که روند تجزیه اتحاد جماهیر شوروی آغاز شد، قطعنامه ۳۳۷۹ با تلاش آمریکا و دیگر متحدان اسرائیل در سازمان ملل بی‌سر و صدا لغو شد و این یک پیروزی چشمگیر برای اسرائیل و صهیونیست‌ها بود. از آن زمان، سازمان ملل در واقع هیچ‌گونه تأثیری بر اوضاع خاورمیانه ندارد.

در این رابطه، بنا به دلایلی فکر همراستایی با جامعه ملل خود را نشان می‌دهد. جامعه ملل با تصمیمات کنفرانس صلح پاریس، همانطور که در اسناد تأسیس نوشته شده است، «برای جلوگیری از احتمال تکرار جنگ جهانی»، در سال ۱۹۲۰ تأسیس شد. اما معلوم شد که این مؤسسه کاملاً ناتوان است. المان در سال ۱۹۲۶ به عضویت جامعه ملل درآمد. پس از به قدرت رسیدن آدولف هیتلر در سال ۱۹۳۳ در المان، برلین تصمیم گرفت المان را از جامعه ملل خارج کند. پس از این، اما تقریباً هیچ چیز در روابط المان با سایر کشورهای غربی تغییر نکرد. دومی‌ها به تشویق هیتلر و رایش سوم با ایدئولوژی «نژاد برتر آریائی‌ها» به جنگ ادامه دادند. جامعه ملل تقریباً به مدت شش سال (تا آغاز جنگ جهانی دوم) با بی‌اعتنائی به مشاهده تبلیغات لجام‌گسیخته فاشیستی و نظامی‌سازی شدید المان ادامه داد.

توافقنامه ۱۹۳۸ مونیخ، اوج اتحاد غیررسمی «دموکراسی‌های» غربی و رایش سوم بود که در آن سران انگلیس، فرانسه و ایتالیا به هیتلر اجازه الحاق چکسلواکی را دادند. یک سال بعد، جنگ جهانی دوم شروع شد.

حالا باز هم برگردیم به رابطه بین سازمان ملل و دولت اسرائیل. اگر اسرائیل تا اوایل دهه ۱۹۹۰ قطعنامه‌های سازمان ملل را بسادگی نادیده می‌گرفت، اکنون در نشان دادن بی‌احترامی خود به این سازمان کاملاً گستاخ شده است. من فقط جدیدترین نمونه‌ها را یادآوری می‌کنم. در اوایل نومبر سال گذشته، مقامات اسرائیلی از سفر ولکر ترک، کمیسر عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد به این کشور و اراضی اشغالی فلسطین در جریان سفر پنج روزه وی به خاورمیانه جلوگیری کردند. برای چه فولکر ترک! در آغاز ماه اکتوبر سال جاری، خود آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد در اسرائیل عنصر نامطلوب اعلام شد و از ورود به این کشور منع گردید. تصمیم مربوطه توسط اسرائیل کاتز، وزیر امور خارجه دولت یهود اتخاذ شد.

سازمان ملل متحد این حملات از سوی اسرائیل به خود را «قورت» داد. به نظر می‌رسد که تأکید صریح داگلاس رید تقریباً هفتاد سال پیش مبنی بر اینکه «اسرائیل ارباب سازمان ملل است»، درست است.

و این هم آخرین اخبار حاکی از «رهائی» اسرائیل از قید سازمان ملل. کنیست (پارلمان) اسرائیل این هفته قانون ممنوعیت فعالیت آژانس امداد و کار سازمان ملل متحد برای آوارگان فلسطینی در خاور نزدیک در این کشور را تصویب کرد. در حالی که فقط ۱۰ نفر از نمایندگان مخالف این طرح بودند، ۹۲ نماینده اسرائیلی از آن حمایت کردند. بر اساس این قانون، آنرا دیگر نمی‌تواند در اسرائیل دفاتری داشته باشد یا به طور مستقیم و غیرمستقیم فعالیت کند. تصویب این قانون باعث بازتاب گسترده و اتهامات منصفانه به نقض منشور سازمان ملل شد. این اقدامات می‌تواند عواقب جدی برای بیش از ۵ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر پناهنده فلسطینی که آنرا خدمات حیاتی مانند آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و غذا به آن‌ها ارائه می‌دهد، به دنبال داشته باشد.

کارشناسان حقوق بین‌الملل معتقدند تصویب این قانون امکان طرح موضوع محرومیت اسرائیل از عضویت در سازمان ملل یا حداقل حق شرکت آن در مجمع عمومی را فراهم می‌کند. در تاریخ سازمان ملل نیز چنین اتفاقی رخ داده است. در ۱۲ نومبر ۱۹۷۴، مجمع عمومی به تعلیق عضویت افریقای جنوبی به دلیل مخالفت بین‌المللی با سیاست‌های آپارتاید آن رأی داد. به رغم مخالفت تعدادی از دولت‌های غربی، رأی پذیرفته شد. اما، کار به جایی نرسید که افریقای جنوبی را از عضویت سازمان ملل اخراج کند.

فکر نمی‌کنم سیاستمداران و حقوقدانان اسرائیلی عواقب تصویب قوانینی از این دست (مسدود کردن کار سازمان ملل) را محاسبه نمی‌کنند. در حال محاسبه هستند. و بعید نمی‌دانم که شاید اسرائیل از نمونه آدولف هیتلر که در سال ۱۹۳۳ تصمیم گرفت از جامعه ملل خارج شود تا جامعه ملل از القای ایدئولوژی نازی و نظامی‌سازی در کشور ممانعت نکند، الهام گرفته است. آیا احتمال دارد اسرائیل نیز معتقد است که باید از سازمان ملل به عنوان یک مانع در مسیر تدارک جنگ بزرگ خارج شود؟

منتشر شده در: [بنیاد فرهنگ ستراتیژیک](#)

۱۷ آبان - عقرب ۱۴۰۳

* - پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهش‌های اقتصادی «شارپوف» فدراسیون روسیه، پژوهشگر مسائل پشت صحنه